

معرفی کتاب

حزب الله لبنان؛ خط مشی، گذشته و آینده آن

فصلنامه مطالعات بسیج، سال هشتم، شماره ۲۹، زمستان ۱۳۸۴

قاسم شیخ‌نعمیم، حزب الله لبنان؛ خط‌مشی، گذشته و آینده آن، ترجمه محمد‌مه‌دی شریعت‌مدار، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۳، ۴۰۸ صفحه

مقدمه

آوازه حزب الله با ویژگی اسلامی و عملکردش در مقاومت و مبارزه، در زمانه‌ای بر سر زبانها افتاد که از دید بسیاری کسان، عناوین اسلامی از ایجاد جذابیت و اثرگذاری بر مخاطبان و همگامی با مقتضیات زمان و مقاومت در برابر اشغالگری اسرائیل در شرایط فشارهای بین‌المللی و نبود موازنه قدرت، ناتوان بوده است. از این رو، عملیات کیفی و موفقیت‌آمیز مقاومت اسلامی، مایه اعجاب دوستداران و طرفداران و نیز خواستاران آزادی و عزت از یک سو و رعب و وحشت مستکبران و اشغالگران و تجاوزکاران از سوی دیگر شد؛ چرا که خط پایانی بر نقشه‌های آنان در تجاوزگری و تحمیل سلطه متجاوزان کشید. آنچه بر اهمیت حزب الله افزود، پیروزی شکوهمندی است که از آغاز نبرد با دشمن صهیونیستی در بیش از پنجاه سال گذشته، مانند نداشته است.

حزب الله از طریق مقاومت، حضور خود را در صحنه عمل نشان داد و گفتمان این حزب به تبع اولویتی که برای فعالیت نظامی علیه اسرائیل قائل بود، با این مبارزه گروه

خورد.

حزب‌الله در مدتی کوتاه، حضوری برجسته را از خلال انجام عملیات جهادی کیفی رقم زد، درحالی که لبنان در دوران پیدایش حزب، به دلیل جنگ داخلی شاهد زندگی سیاسی آرام و عادی نبود. همه نگاهها در سطح بین‌المللی و در اسرائیل به رشد حزب‌الله و ظهور علنی آن در آغاز سال ۱۹۸۵ دوخته شد. جایگاه و گسترش پایگاه مردمی حزب‌الله نیز برخاسته از ایمان حزب به خط‌مشی اسلامی است که راه‌حلهایی برای مشکلات موجود ارائه می‌کند. حزب‌الله موفق شد که به بخشی از آنها در مقاومت علیه اشغالگری، با عملکردی متمایز و تجربه‌ای موفق جامعه عمل پیوشاند و ثمره آن را در آزادسازی روز ۲۴ مه ۲۰۰۰ بچیند. شیوه‌های رفتاری فردی یا عمومی نیروهای حزب‌الله نیز در زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و نظامی، آثار گسترده‌ای بر توده‌های وسیع مردم داشت؛ مردمی که به تأیید و یاری حزب‌الله پرداختند و حول رهبری آن گردهم آمدند.

از این رو، حزب‌الله یک جریان فکری برای اقناع دیگران نبود، بلکه به واقعیتی ریشه دوانده در موجودیت امت تبدیل شد. حزب‌الله منحصر به گروه‌های مبارز نظامی نبود، بلکه وارد همه بافتهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مردم شد و به تلاش در میان کسانی که موافق تحزب بودند بسنده نکرد، بلکه به جریانی مردمی و وسیع تبدیل شد که مردان و زنان و کودکان را دربر گرفت. و مرزهای مذاهب و مناطق را در نوردید. اگر تداوم یک اندیشه یا برنامه به شکل‌گیری نظری آنها مرتبط باشد و روند عملی آنها بستگی به پایگاه مردم داشته باشد، این هر دو در حزب‌الله محقق شده است، به گونه‌ای که قابلیت تداوم مسیر را با ثبات و استواری به آن بخشید و آن را قادر ساخت از آزمونهای متعددی سربلند بگذرد؛ آزمونهایی که برخی، بر اساس محاسبات خود، آنها را ایستگاههای پایانی راه می‌دانستند. اما حزب‌الله نیرومندتر از پیش از آنها بیرون آمد و در پی آن، پایه‌گذار حضور و اثرگذاری بیشتری شد.

پرسشها پیرامون حزب‌الله فراوان است: چگونه تأسیس شد؟ اهدافش چیست؟ زمینه‌های فکری و دیدگاه‌هایش کدام است؟ آیا برای دوره زمانی محدودی، کارکرد یا

نقش خود را ایفا خواهد کرد یا توانایی تداوم و بقا دارد؟ کتاب حاضر تلاشی است برای پاسخگویی به سؤالات مطروحه که توسط شیخ نعیم قاسم نگاشته شده است. حضور ۱۴ ساله وی در سمت قائم مقام دبیرکل حزب الله، از وی شخصیتی ممتاز برای بیان عملکرد حزب ساخته است.

سازماندهی محتوایی

«حزب الله لبنان» در هفت فصل با عناوین ذیل تدوین شده است:

فصل اول: دیدگاهها و اهداف؛

فصل دوم: تشکیلات حزب الله و فعالیتهای عمومی آن؛

فصل سوم: رویدادهای مهم در تاریخ حزب الله؛

فصل چهارم: مسئله فلسطین؛

فصل پنجم: رویدادها و موضع گیریها؛

فصل ششم: روابط منطقه‌ای و بین‌المللی؛

فصل هفتم: آینده حزب الله.

فصل اول با اشاره به شرایط پیدایش حزب الله جهت تبیین خاستگاهها و زمینه‌های فکری حزب الله، اهداف سه‌گانه زیر را که پایه اصلی ایجاد حزب بوده است توضیح می‌دهد.

۱- ایمان به اسلام؛

۲- جهاد در راه خدا؛

۳- ولایت فقیه.

نویسنده در خصوص جهاد در راه خدا معتقد است که سلاح شهادت‌طلبی، اصلی‌ترین منبع قدرتی است که می‌توان به آن متکی بود؛ زیرا عملاً کارایی خود را به اثبات رسانده و باعث شده است تا دشمن به بازنگری محاسبات و هدفگذاریهای خود بپردازد و دریابد که توان نظامی فوق‌العاده و حمایت‌های بین‌المللی قدرتهای استکباری مایه ثبات او نخواهد بود؛ چرا که جوانان شهادت‌طلب با ایمان خود، کاراتر و پیش‌رونده‌تر از سربازان متجاوز و اشغال‌گردد. وی نتایج عملی شهادت‌طلبی در لبنان را

چنین توضیح می‌دهد: عملیات شهادت‌طلبانه و جهادگرانه مقاومت اسلامی، به اهداف متعددی در لبنان رسیده که برجسته‌ترین آنها به شرح ذیل است:

۱- جبران اختلاف در موازنه نظامی و تحمیل نتایج دردناک بر دشمن با امکانات اندک و فناوری ساده که به کاهش توان ارتش اسرائیل در حمایت نیروهای خود از یک سو و امکان بازدارندگی نیروهای مقاومت از سوی دیگر انجامید، تا جایی که در سال ۱۹۸۵، اسرائیل ناچار به عقب‌نشینی از بیش از نیمی از اراضی اشغال شده خود شد تا گستره حضور خود و در نتیجه، احتمال تحمل ضربه‌های مقاومت را کاهش دهد. دشمن تاب عملیات متعدد شهادت‌طلبانه را نیاورد؛ عملیاتی که آغازگر آنها اقدام شهید «احمد قصیر» بود که با خودروی پر از مواد منفجره، مقر حاکم نظامی اسرائیل را در صور (۱۹۸۲) ویران کرد. نتیجه این اقدام، کشته و زخمی شدن ۱۶۱ افسر اسرائیلی و مفقود شدن ۱۰ تن دیگر بود.

۲- بازنگری برخورد رهبران اسرائیل با لبنان، به نحوی که امروزه تصمیم ورود به خاک این کشور آسان تلقی نمی‌شود و از بیم عکس‌العملها، تجاوز ارضی در هر زمان و به هر شکل آسان نیست؛ چرا که تهدید به کشتار، دیگر اثری بر علاقه‌مندان به شهادت ندارد.

فرماندهان رژیم صهیونیستی به کارایی سلاح شهادت اعتراف کرده‌اند. فرمانده منطقه شمالی ارتش اسرائیل می‌گوید: «جنگ لبنان پیروزی در بر نداشت و در زمینه انگیزه و اهداف، آرای متفاوتی وجود داشت. ما در ارزیابی قدرت خربکاران [نیروهای مقاومت] و زمان و مکان اشتباه کردیم و از درک میزان درهم‌تنیدگی فرقه‌ای و طایفه‌ای در لبنان و پیچیدگی آن ناتوان بودیم و همچنین در برآورد عکس‌العمل مردم خطا داشتیم. ما در بسیاری چیزها، بلکه در همه چیز اشتباه کردیم».

یوسی بیلید عضو پارلمان اسرائیل نیز گفته است: «مردان حزب‌الله، نه تنها ارتش اسرائیل را دیوانه کرده‌اند، بلکه کل دولت اسرائیل را. این مسئله به

دلشغولی همه بدل شده است».

۳- افزایش احساسات حماسی در منطقه و برافروخته شدن آتش انتفاضه در فلسطین و زنده شدن امید به آزادسازی همه‌جانبه در نتیجه شرایط بسیج فوق‌العاده‌ای که در همه جا، به ویژه در سراسر سرزمین فلسطین ایجاد شد، به‌گونه‌ای که امروزه عملیات شهادت‌طلبانه فلسطینیان، به صورت راهکار قدرتمندانه و کارا در رویارویی با اسرائیل در آمده است.

۴- رسوایی نیروهای اسرائیل در پنهان شدن آنان، پشت ماشین جنگی اسرائیل و افشا شدن ترس و وحشت آنان از رویارویی نظامی مستقیم و فرار بخشی از آنان از خدمت نظامی و تمایل گروهی به بازگشت هر چه سریع‌تر به داخل فلسطین اشغالی، به دلیل فرسوده شدن روحیه آنان و نومی‌دی نسبت به مؤثر بودن حضورشان در لبنان.

نویسنده معتقد است که عملیات شهادت‌طلبانه، به تنهایی پیروزی را تحقق می‌بخشد و معادلات را برهم می‌زند. به‌کارگیری همه ابزارهای ممکن و امکانات موجود در نبرد با دشمن امری ضروری است؛ اما عملیات شهادت‌طلبانه، خلأ بزرگی را که در توان و قدرت ما وجود دارد، پر می‌کند. چنانچه تحقق اهداف و دستاوردها و شکست دشمن بدون ریخته شدن حتی یک قطره خون امکان‌پذیر باشد، بر ما واجب خواهد بود که همان روش را در پیش بگیریم. شهادت‌طلبی با هدف بر هم زدن معادلات قدرت دشمن، پیش‌بینی شده است و چنانچه روش دیگری برای تحقق آنها فراهم باشد، اولویت خواهد داشت؛ چرا که نفس انسان عزیز و ارزشمند است و جز به عنوان آخرین راه‌حل، نباید آن را از دست داد. از این رو، همواره تأکید شده است که عملیات شهادت‌طلبانه، باید بیشترین خسارتها را به بارآورد و تحقق اهداف آن نیز به‌طور معقولی تضمین شده باشد و در عین حال، دقت و هوشمندی لازم در مدیریت و برنامه‌ریزی درست و پیگیری همراه با مسئولیت‌پذیری صورت گیرد.

این فصل با تبیین رابطه حزب‌الله با ولی فقیه به پایان می‌رسد. در این بخش آمده است: ارتباط با ولایت، تکلیف و التزامی است که همه مکلفان را دربرمی‌گیرد، حتی اگر

مقلد مرجع تقلید دیگری باشند؛ چرا که در مسیر حرکت عمومی اسلامی، آمریت و فرماندهی از آن ولی فقیه متصدی امور است.

در اینجا نباید از تعارض احتمالی ناشی از زندگی مکلفان در کشورهای مختلف در هراس بود؛ چرا که حدود تعیین شده از سوی ولی فقیه، دو مسئله را مورد توجه قرار می‌دهد: نخست، اجرای احکام شرعی و خودداری از آنچه مخالف آن است و دوم؛ شرایط برونی و ویژگیهای هر گروه یا کشوری که بر حوزه تکلیف و حدود عمل او تأثیر می‌گذارد. پایبندی حزب‌الله به رعایت فقیه، حلقه‌ای از این زنجیره و فعالیتی در دایره اسلام و اجرای احکام آن و رفتاری در چارچوب دیدگاهها و قواعدی است که ولی فقیه آن را ترسیم می‌کند. بدیهی است که مدیریت، پیگیری، همگامی با جزئیات و امور تفصیلی، اتخاذ تدابیر مناسب، فعالیت سیاسی روزمره، حرکت فرهنگی و اجتماعی و حتی جهاد علیه اشغالگران اسرائیلی و جوانب گوناگون آن، بخشی از مسئولیت رهبری منتخب از سوی کادرهای حزب، بر اساس آیین‌نامه‌های داخلی مصوب است که در شورای مرکزی حزب و در رأس آن دبیرکل تجلی یافته، مشروعیت خود را از ولی فقیه کسب می‌کند و اختیارات وسیعی دارد که به آن تفویض شده است تا در انجام مأموریتها، این شورا را یاری کند.

فصل دوم کتاب به تشکیلات حزب‌الله و فعالیت‌های محوری آن اختصاص دارد. شروع فصل با چگونگی تشکیل و شکل‌گیری حزب و ارائه الگوی حزب‌الله همراه است. نویسنده در خصوص الگوی مورد نظر می‌نویسد:

۱- هر کس به‌طور کامل موافق اهداف حزب باشد، پایبندی به تصمیمات تشکیلاتی آن را بپذیرد، زمان لازم را برای انجام وظایف خود در اختیار حزب بگذارد، دارای ویژگیهای کلی و عمومی یک شخص مؤمن و مجاهد و نیز شیوه رفتاری شایسته‌ای باشد که به او اهلیت ورود به تشکیلات و رشد در داخل آن را بدهد و بالاخره از عهده انجام وظایف خود برآید، می‌تواند عضویت حزب را در جایگاههای مختلف و در چارچوب تشکیلات آن بپذیرد.

- ۲- به اعضا کارت شناسایی حزبی داده نشود؛ چرا که آنان تنها کسانی نیستند که در راه تحقق اهداف حزب می‌کوشند و نیز برای آنکه شناسایی عضویت، مرتبط به کارت حزبی نباشد.
- ۳- مراعات وظایف حزبی موردنظر و در رأس آنها فعالیتهای مقاومت و ایجاد تشکیلات مناسب که شرح وظایف و حدود مسئولیتها و اختیارات را برای انجام فعالانه وظایف، لحاظ و هماهنگی بین واحدهای حزب را تسهیل می‌کند.
- ۴- ایجاد بسیج عمومی که علاقه‌مندان به پیوستن به حزب را در محلات و روستاهای مختلف دربرمی‌گیرد و توزیع هرمی مدیریت امور آنان، بستگی به توزیع جمعیتی و جغرافیایی محلات و روستاها داشته باشد و مشارکت آنان در حد شرایط و دقت آنان باشد و در دوره‌های نظامی، فرهنگی، رزم و سایر فعالیتهای عمومی موردنظر حزب شرکت جویند.
- ۵- ایجاد جمعیت‌های زنان که به بخش زنان و فعالیتهای متنوع آنان پردازد و در سطح مساجد و محلات گسترده باشد و به فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی و بسیج اهتمام ورزیده، در فعالیتهای عمومی و موردنظر حزب نیز شرکت جویند.
- ۶- ایجاد جمعیت پیشاهنگان امام مهدی (عج) که به نوجوانان توجه کرده، در راه تربیت و ارشاد آنان بکوشد و فعالیتهایی انجام دهد که با سن و مقتضیات آنان - علاوه بر مشارکت در فعالیتهای عمومی حزب - سازگار باشد.
- ۷- ایجاد مؤسساتی در زمینه‌های تربیتی، فرهنگی، بهداشتی، تبلیغاتی، کشاورزی، عمرانی و مانند آن، هر یک با هیئت مدیره مستقل که ضمن پابندی به اهداف عمومی، با حاشیه خاصی از اختیار و حق انتخاب افراد و به شرط مراعات حداقل رویکرد فرهنگی و سیاسی حزب و نیز لحاظ جهات امنیتی، فعالیت کنند.
- ۸- توجه به بسیج تربیتی که حدود فعالیت آن، دانشجویان، آموزگاران و استادان را

در مدارس راهنمایی، دبیرستانها و دانشگاهها در برمی گیرد و دارای فعالیتهایی در ارتباط با بخش تربیتی بوده، همه علاقه‌مندان به همکاری را بر اساس سیاستهای ترسیم شده و اهداف اعلام شده در صفوف خود جای دهد.

۹- مشارکت در برپایی تجمع‌ها و هیئتهای مختلف در امور سندیکایی، صنفی و تخصصی، با ایجاد حاشیه‌ای وسیع‌تر برای ویژگیهای افراد عضو در آنها، به گونه‌ای که اگر چه شرایط عضویت مستقیم در ساختار تشکیلاتی حزب بر او منطبق نباشد، اما شرط مراعات حداقل پایبندی به سیاستهای عمومی و اهداف اجمالی حزب را رعایت کند. فعالیتهای این تجمعها و برنامه عمل آنها، صرفاً در حوزه گرایش صنفی یا تخصصی آنها خواهد بود.

۱۰- همکاری با عالمان، جمعیتها و مؤسساتی که از لحاظ تأسیس و آیین‌نامه‌های داخلی، اگرچه دارای استقلال خاص خود هستند، اما در چارچوبهای کلی، با اهداف حزب‌الله هماهنگی دارند.

۱۱- تلقی همه شرکت‌کنندگان و حاضران در جشنها و فعالیتهای و مسائل مورد توجه حزب‌الله و نیز تأییدکنندگان اندیشه‌های آن، به عنوان هواداران حزب‌الله.

نویسنده معتقد است این شیوه تشکیلاتی باعث جذب اقشار مختلف حزب شد و با لحاظ تفاوت‌های غیرمضر در ویژگیهای خاص هر قشر، از در غلتیدن در آفن ایجاد تشکیلات بسته و منع دیگران از تعامل با حزب جلوگیری شد.

قسمت دوم این فصل در مورد مقاومت اسلامی بحث شده است. در این قسمت در خصوص عملیات و شیوه نبرد حزب‌الله با اشغالگران صهیونیست آمده است که مخفی‌کاری در عمل جهادی، اساس موفقیت در میدان محسوب می‌شود. عامل غافلگیری، بیشترین اهداف را با کمترین خسارتها به بار می‌آورد. دشمن با انجام عملیات شناسایی و فعالیتهای اطلاعاتی، در پی کشف موقعیتهایی است که احتمالاً از آنها مورد هدف قرار خواهد گرفت و شناسایی کسانی که عملیاتی علیه آن انجام خواهند داد، بنابراین، مخفی‌کاری به منظور شکست اقدامات اطلاعاتی و شناسایی‌های میدانی دشمن، نه تنها ضروری، بلکه واجب است.

مقاومت نیز دایره اطلاع از عملیات خود را منحصر به مسئولان مستقیم - به لحاظ مدیریت و اجرا - کرده است و این دقت را در همه طرحهای فرماندهی نظامی در این زمینه انجام می‌دهد. چنانچه دقت در انتخاب افراد را اضافه کنیم، درک علت ناتوانی دشمن در کشف عملیات مقاومت، پیش از وقوع یا در حال آماده‌سازی برای اجرای آنها امکان‌پذیر خواهد بود. این امر باعث شده است که عملیات مقاومت، غافلگیرانه و موفق باشد.

ابزارهای جنگی هم طوری انتخاب شده است که سهولت حمل و نقل و اخفای آنها تأمین شود.

حزب‌الله، تدابیر عملی خود را برای پایه‌ریزی مقاومت، به گونه‌ای متفاوت با ارتشهای منظم اتخاذ کرد. مقاومت اسلامی از طریق گروههای مخفی در میدان نبرد عمل می‌کند که باعث انعطاف‌پذیری در تحرک می‌شود و به افراد امکان می‌دهد ضمن زندگی طبیعی خود در روستاها و شهرهای دور و نزدیک، به سادگی بتوانند به میدان نبرد برگردند، بی‌آنکه نیازی به حضور آشکار نظامی باشد. حضور آشکار نظامی به مانوری بی‌فایده تبدیل می‌شود که مایه نارضایتی مردم خواهد بود و به مثابه اهداف علنی برای ضربات دشمن تلقی می‌شود. در این زمینه، حتی مراکز آموزشی هم از این ویژگی برخوردار و همواره متحرک و استتار شده بوده است تا از حملات هوایی هواپیماهای اسرائیل که در سراسر آسمان لبنان به پرواز در می‌آمد، در امان بمانند.

مقاومت نیاز به حضور در مناطق ثابت - مگر در جاهای محدودی در کوهها و در میان درختان - نداشته است. یکی از دلایل انتخاب این اماکن نیز آن است که اصولاً در برخی از عملیاتها، نیاز به نقطه شروع معین وجود دارد. در حالی که روستاهای خط مقدم که وضعیت جغرافیایی مناسبی ندارند، هرگز نقاط ثابتی برای مقاومت وجود نداشت. بر اساس این روش، اصولاً ضرورتی برای آشکار ساختن سلاح یا مراکز نظامی در خطوط پشتی و در روستاها و شهرهایی مانند بیروت، بقاع و صیدا و مانند آن وجود نداشت.

انجام عملیات پیاپی، کیفی بودن و تداوم آنها، تحقق هدفهایی چند را تسهیل کرد که

عبارتند از:

۱- ایجاد رعب در صفوف دشمن و قراردادن آن در حالت آماده‌باش دائم که به فرسایش توان نظامی آن منجر شده است.

۲- ترساندن سربازان دشمن از مرگ که با انجام عملیات احتمالی مقاومت، همواره در کمین آنهاست و این باعث تزلزل روحیه و کاهش کارایی عملی آنها شده است.

۳- بازداشتن اشغالگران از تحقق اهداف توسعه‌طلبانه بیشتر، در اثر فشاری که در مناطق اشغال شده شاهد آن بوده‌اند.

۴- آزادسازی سرزمین به عنوان هدف نهایی که بارها در عقب‌نشینی اجباری دشمن صورت گرفته است.

علی‌رغم اهمیت بسیار انتخاب مکان و زمان عملیات، اما قاعده کلی این بود که خطی ترسیم شود که تداوم عملیات را بر حسب شرایط محیطی تضمین کند، بی‌آنکه به حملات متقابل غیرمفید یا ناکارآمد تبدیل شود یا در اثر اوضاع سیاسی معینی که در صحنه ظاهر می‌شود، بر شدت عملیات افزوده یا از آن کاسته شود. این نقشه کامل برای انجام عملیات، به تحقق هدفهای میدانی در وهله نخست کمک کرد و به‌طور حتم، بازتابی در زمینه اوضاع سیاسی داشت که نتیجه طبیعی موفقیت عملیات نظامی بوده است.

نویسنده معتقد است عدم تقارن در موازنه قدرت، جز با شهادت طلبی تعدیل نمی‌شود. از این رو، رویکرد مقاومت اسلامی با وجود استحکامات فراوان دشمن، بر وارد آوردن ضربه‌های سنگین به دشمن متمرکز شده است که با امکانات موجود صورت می‌گیرد. در این راه، استفاده از بمب، کمین‌گذاری یا آتش گشودن به روی دشمن و شیوه‌های دیگر مدنظر قرار گرفته است.

چنانچه وارد کردن خسارت به دشمن بدون شهادت رزمندگان امکان‌پذیر باشد، اصولاً محل مناقشه نخواهد بود؛ چرا که هدف اصلی، ایذای دشمن و برهم زدن امنیت اوست. تحقق این هدف با استفاده از بمب اولویت خواهد داشت. در غیر این صورت،

عملیات جهادی که منجر به شهادت نیروهای مقاومت می‌شود، مورد توجه قرار گرفته، در صورت لزوم - که مهم بودن هدف نظامی اقتضا کند - عملیات شهادت طلبانه فردی یا با مشارکت گروههای جهادی در دستورکار قرار می‌گیرد.

اگرچه تعداد عملیات شهادت طلبانه با خودروهای حامل مواد منفجره تنها دوازده مورد بوده، اما این عملیاتها به عنوان یک روش بسیار برجسته مقاومت اسلامی، مورد توجه همگان بوده است.

بخش سوم فصل به فعالیتهای عمومی حزب الله شامل فعالیتهای سیاسی و خدمات اجتماعی می‌پردازد که همگام با حرکت مقاومت صورت گرفته است. این شیوه رفتاری حزب الله در تحکیم اطمینان حامیان حزب نسبت به اثربخش بودن حرکت آن نقش مهمی داشته است. همبستگی و همکاری و همراهی مردم، نیروی منسجم و متحدی را ایجاد کرده که همواره در ابعاد سیاسی پشتیبان مقاومت اسلامی بوده است.

فصل سوم کتاب به رویدادهای مهم در تاریخ حزب الله می‌پردازد. هدف اصلی تجاوز اسرائیل به خاک لبنان در سال ۱۹۸۲، نابودی توان نظامی سازمان آزادی بخش فلسطین و پایان بخشیدن به مقاومت و برقراری امنیت اسرائیل در مرزهای شمالی فلسطین اشغالی بوده است. در آن هنگام، اسرائیل ترس و نگرانی وسیعی از لبنانی‌ها نداشت و مقاومت لبنان و در نتیجه، توان مادی، نظامی و سیاسی آن را وابسته به مقاومت فلسطین می‌دانست؛ لذا وارد کردن ضربه به مقاومت فلسطین، به معنای سقوط تبعی مقاومت لبنان بود. بدین نکته باید جو متشنج مردمی را از بعضی برخوردهای گروههای مسلح فلسطینی، به ویژه در مناطق جنوب افزود که ناشی از حضور نظامی فلسطین‌ها در روستاها و شهرها و دخالت آنان در امور اجتماعی مردم بود و حالتی از نفرت و برخورد ایجاد کرده بود. از این رو، اسرائیلی‌ها مطمئن بودند با مقاومت محدودی روبه‌رو خواهند شد که از طرف مردم حمایت نمی‌شود

در ششم ژوئن، نیروهای اسرائیلی با عملیاتی وسیع به لبنان تجاوز کردند. مقاومت در برابر تجاوز اسرائیل محدود و ناکارآمد بود. توجیه رهبری سازمان آزادی بخش فلسطین در این مورد، غافلگیری و در نتیجه ناتوانی در جلوگیری از آن بود.

آمریکا توانست توافقی میان اسرائیل و سازمان آزادی‌بخش را ترتیب دهد که بر اساس آن، رزمندگان فلسطینی و در رأس آنان یاسر عرفات و سایر رهبران فلسطینی، با همراه داشتن بعضی سلاحهای شخصی از بیروت خارج شوند. بدین ترتیب، هدف اسرائیل در نابودی زیرساختهای سازمان آزادی‌بخش فلسطین و دورساختن خطر فلسطینیان از مرزهای شمالی خود تحقق یافت.

نیروهای چندملیتی و در رأس آنها نیروهای آمریکایی، فرانسوی، انگلیسی و ایتالیایی در ۱۹۸۲ وارد لبنان شدند تا بر اجرای توافق نظارت کنند. به دنبال این تحولات سریع و پیاپی، گروههای مقاومت اسلامی تشکل خود را آغاز کرده، عملیات نظامی محدودی را علیه نیروهای اشغالگر در بیروت، جاده ساحلی جنوب و بقاع غربی انجام دادند. اوج این اقدامها، نخستین عملیات شهادت طلبانه‌ای بود که شهید احمد قصیر در ۱۹۸۲/۱۱/۱۱ علیه مقرر حاکم نظامی اسرائیل در صور انجام داد و به سان صاعقه و زلزله‌ای بر سر اسرائیل فرود آمد. در زمان انجام عملیات، هیچ گروهی مسئولیت آن را اعلام نکرد، همچنان که نام شهید نیز اعلام نشد.

این تحولات با رویداد دیگری که در ارتباط با نیروهای چندملیتی بود - نیروهایی که نقش کمکی در دستیابی اسرائیل به خواسته‌های خود داشتند - همراه شد. دو نیروی شهادت طلب، مقرهای نظامیان نیروی دریایی آمریکا و نیروهای چترباز فرانسوی را به‌طور همزمان، در ۱۹۸۳ منفجر کردند و سازمان جهاد اسلامی، مسئولیت انفجار را که باعث کشته شدن ۲۴۱ آمریکایی و ۵۸ فرانسوی شد، برعهده گرفت. این عملیات به عقب‌نشینی این نیروها از لبنان در ۱۹۸۴ انجامید.

در نتیجه، پوشش سیاسی بین‌المللی برای اشغالگری اسرائیل، هدف خود را در به ثمر رساندن تجاوز به لبنان، بر اساس رؤیاهای صهیونیستی محقق نساخت و پیمان ۱۷ مه لغو شد؛ نیروهای چندملیتی از لبنان بیرون رفتند و تحولاتی داخلی در لبنان رخ داد که در محاسبات آنها وارد نشده بود. از بارزترین این تحولات، کشته شدن بشیر جمیل و از دست رفتن قدرت و توان امیل جمیل در کنترل اوضاع بود.

نگرانی دشمن تنها به مقاومتی که در خاک لبنان صورت می‌گرفت، منحصر نبود؛

بلکه هراس او از احتمال انتقال این تجربه به داخل سرزمینهای فلسطین بود. دو سال و نیم نخست پس از بنیانگذاری حزب به شکل دادن فعالیت جهادی که در مقاومت اسلامی تجلی یافت و سهمی در فرار اسرائیل از بخشی از لبنان در سال ۱۹۸۵ داشت و نیز طراحی دیدگاه سیاسی حزب با ویژگیهای سازگار با ایمان به اسلام به عنوان یک راه حل و بالاخره طرح برنامه‌ای عملی که از طریق آن بتوان با موقعیتهای موجود در لبنان به تعامل برخاست و بیانگر جریانی باشد که با نام «حزب‌الله» تبلور یافت، گذشت. بدین ترتیب، نگرش عقیدتی، جهادی، سیاسی و اجتماعی حزب و اقدام به تحرک علنی و سیاسی، در روز اعلام نامه سرگشاده که همزمان با نخستین سالگرد ترور شیخ شهیدان راغب حرب، در ۱۶ فوریه ۱۹۸۵ صورت گرفت.

با این اعلان، حزب‌الله وارد مرحله‌ای نوین در تاریخ خود شد؛ مرحله‌ای که آن را از فعالیت مقاومت زیرزمینی و بدون ارتباط با رسانه‌ها و طرفهای سیاسی مختلف خارج و وارد فعالیت سیاسی علنی کرد که همگامی و پیگیری مقاومت به عنوان یک اولویت از یک سو و اقدام به بیان نگرش و دیدگاه و روش خود از سوی دیگر را شامل می‌شد. فعالیت حزب‌الله نمی‌توانست محصور در مقاومت علیه اشغال، به عنوان یک هدف انحصاری باقی بماند. مقاومت اگرچه ابزار اصلی و دارای اولویت در جنبش حزب‌الله بود، اما این حزب پروژه جامعی داشت که برخاسته از نگرش اسلامی حزب در مورد فعالیت در عرصه لبنان با همه الزامات و نیازها و اقتضائات آن بود.

حزب‌الله، بسیج و تأکید بر مقاومت در برابر اشغال را همچنان تداوم بخشید. دوره پس از عقب‌نشینی در ۱۹۸۵ تا سه سال، شاهد انبوهی از عملیات برجسته مقاومت اسلامی بوده است.

نویسنده در این فصل پس از مرور رویدادهای مهم در تاریخ حیات حزب، پیروزی بزرگ مقاومت اسلامی را در آزادسازی جنوب لبنان تشریح می‌کند؛ پیروزی‌ای که در ۲۴ مه سال ۲۰۰۰ با شکست مزدوران و خروج نیروهای اشغالگر از جنوب لبنان محقق شد. به اعتقاد وی، ارزش این پیروزی ناشی از شفافیت و درخشندگی چهره‌ای بود که مقاومت اسلامی آن را عرضه کرد. عملیات آزادسازی، متضمن هیچ اقدامی در قتل

عمدی یک مزدور یا حمله به یک زخمی یا اسیر نبود و حتی یک حادثه نیز، از آن حوادثی که معمولاً در انتقام‌جویی مقاومت یا مردم از مزدوران، در همه انقلابها و مقاومت ملت‌های جهان رخ می‌دهد، ثبت نشد.

ارزش این پیروزی، همچنین در شکل‌گیری برداشت و دیدگاهی بود که درباره حزب‌الله صورت گرفت؛ حزبی که دشواریهای بسیاری تحمل کرد، اما بر اهداف خود ثابت قدم ماند و دست همکاری خود را به سوی همگان دراز کرد و هرگز از سیاستهای تکفیر و جلوگیری از همکاری نیروها و عوامل مخلص با حزب در راه تحقق هدف آزادسازی تبعیت نکرد. حزبی که الگوی استفاده از نیروی محدود را در رویارویی با ارتش مجهز و نیرومند اسرائیل عرضه کرد؛ نیرویی که آکنده از ایمان به خدا، اطمینان به پیروزی، استقبال از شهادت و آمادگی، فداکاری و ایثار بود. فراهم آمدن همین عوامل بود که پیروزی را محقق ساخت.

ارزش دیگر این پیروزی در آن بود که تنها اسرائیل - و نه هیچ طرف دیگری - را در منطقه به چالش کشید و هدف از آن، آزادی سرزمین، بدون انجام هر معامله‌ای در بازار دلالتی‌های سیاسی ارزان و سبک بود. این پیروزی، حقیقتی بود که وارد تاریخ معاصر، از فراخ‌ترین دریچه‌های آن شده است تا بنیانگذار دوران جدیدی باشد که نیاز به بازنگری همه نیروها، احزاب و فعالان را در انگیزه‌ها، آموزش و روشهای کاری خود، با استفاده از تجربه مقاومت در لبنان ضروری ساخته است.

در بخشی از این فصل آمده است که: این پیروزی ثابت کرد زرادخانه‌های نظامی کشورهای عربی، راه‌حل ممکن را در رویارویی با پروژه اسرائیل به دست نمی‌دهد و مذاکرات، دستاوردی راستین برای مسئله فلسطین و سرزمینهای اشغال شده عربی محقق نمی‌سازد و نیز نشانگر آن است که حمایت بین‌المللی و هراس‌افکنی دائم نسبت به عظمت و شکست‌ناپذیری اسرائیل، صرفاً شیوه‌ای برای آن است که روحیه خود را ببازیم و به شکست روانی دچار شویم، در حالی که در صورت بررسی نقاط قوت خود و برنامه‌ریزی برای استفاده از آنها و شناخت نقاط ضعف خود و تلاش برای رفع آنها، می‌توانیم معادلات را تغییر دهیم.

فصل چهارم به مسئله فلسطین می‌پردازد. نویسنده پس از بیان مراحل بنیانگذاری پروژه صهیونیستی و حمایت آمریکا و توسعه‌طلبی رژیم اشغالگر قدس، گزینه سازش را در مقابل رژیم صهیونیستی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. نویسنده سپس انتفاضه و مقاومت را به عنوان تنها راه‌حل مسئله فلسطین مورد بررسی قرار می‌دهد. به اعتقاد نویسنده اگر جنبه‌های سیاسی و سازوکار ایجاد رژیم غاصب را از پیش از یک قرن پیش پیگیری کنیم و سطح برنامه‌های این رژیم و بلندپروازیهای توسعه‌طلبانه‌اش را بررسی کنیم، خویش را در حالی از عدم موجودیت یا استعمارشدگی خواهیم یافت، گویی که ما وابستگان صهیونیست‌ها هستیم و ریزه‌خوار خوان آنانیم تا هرگونه بخواهند، با سرنوشت ما بازی کنند. این زندگی ذلت‌باری است که مفهومی ندارد؛ اگرچه روند واقعیتها، با توجه به فراز و نشیبهای وقایع سیاسی آن را رقم زده باشد. تسلیم در برابر اقدامات اشغالگران، با هر عنوان و بهانه‌ای که صورت پذیرد، به سقوط و تسلیم شدن کامل امت ما خواهد انجامید.

انتفاضه و مقاومت تنها راه‌حل است. انتفاضه بیانگر عدم پذیرش پروژه اسرائیل و نشانگر حالت جهاد و مقاومت مشروع است. رفتارها در مسیر مقاومت از شیوه معین یا آهنگ خاصی از نظر حجم و زمان‌بندی عملیات پیروی نمی‌کند. آنچه مهم است، تداوم راه بر اساس ارزیابی دست‌اندرکاران مقاومت از سازگاری شرایط و توان طرفین و میزان کارایی در تحمیل بیشترین تعداد تلفات در میان افراد دشمن و کمترین قربانی در صفوف مجاهدان است. این عملیات همچنین صبغه فرسایشی خواهد داشت، به گونه‌ای که منجر به نتایج مستقیم نمی‌شود، اما انباشت آثار و پیامدهای آن، تغییری ایجاد می‌کند که با کندی صورت می‌گیرد و در بعضی از حالتها، ممکن است شتابان و غافلگیرکننده باشد.

این نیازمند آن است که مقاومت را نخستین اولویت خود قرار دهیم که بر آماده‌سازی، بسیج نیروها و تربیت نسلها اثر می‌گذارد و آن را در صدر اهتمامات ملی و اسلامی قرار می‌دهد. بدین ترتیب، مقاومت فرایندی خواهد بود که هر که از آن روی گرداند، سقوط می‌کند و هر که بدان اهتمام ورزد، جامعه‌ای مقاوم بنا می‌نهد که به نتایج

آن افتخار کرده، در راه آن فداکاری می‌کند و همواره توان جدیدی به آن می‌دهد به‌گونه‌ای که همگان برخوردار می‌شوند.

به اعتقاد نویسنده مقاومت تنها راه و گزینه‌ای است که فراروی فلسطینی‌ها باقی مانده است؛ راهی که ظرفیت پیروزی و تحقق هدفها را در خود دارد. انتفاضه، جامعه فلسطین را در برابر یک گزینه مثبت احتمالی قرار می‌دهد، در حالی که روند سازش، آن را با یک گزینه منفی حتمی مواجه می‌سازد.

انتفاضه برای ایجاد تزلزل در امنیت اسرائیل نیاز به امکانات زیادی ندارد. ایمان به خدا و اراده شهادت‌طلبی، بسیاری از مقدمات لازم را جبران می‌کند. در نتیجه، امکانات نظامی اندک، به نیرویی کارآمد و اثرگذار مبدل می‌شود. در فعالیتهای مقاومت، نیازی به ساختار تشکیلاتی متمرکز و سازمان‌یافته وجود ندارد - هر چند که برخورداری از آن بهتر است - چرا که حتی گروههای روستایی یا شهری هم می‌توانند، به صورت محلی و در اقدامی غیرمتمرکز، بی‌نیاز به طرح موضوع با همدیگر، عملیاتی انجام دهند که به اشغالگران ضرباتی وارد کند.

تنها نیاز حتمی، تأکید بر پنهان‌کاری در آموزش، جمع‌آوری اطلاعات و اجرای عملیات است. پنهان‌کاری تنها با دورماندن از چشمهای مستقیم دشمن یا حتی چشمهای غیرمستقیم مزدوران آن تحقق نمی‌یابد، بلکه عملیات باید از عموم افراد خانواده و دوستان که به مقتضای صافی دل خود، از شرکت در چنین گفتگوهای لذت می‌برند و در نتیجه منجر به انتقال خبرها و لو رفتن نیروهای مقاومت می‌شود، پنهان بماند. باید افزود که احساسات مردمی و مشارکت جوانان در سنگ‌پرانی آشکار در برابر دشمنان، با عملیات مقاومت که نیازمند آمادگی سری و بررسی شده در دایره‌ای بسیار محدود و دور از چشمهاست، تفاوت دارد. همچنین باید میان بسیج عمومی افراد جامعه در راه جهاد و سخن گفتن از گامهای عملی، تفکیک قائل شد. اقدام نخست، مطلوب و عملکرد دوم، زیان‌آور است. اصول پنهان‌کاری نیازمند انضباط و صبر فراوان تا هنگام پیروزی یا شهادت است، به‌گونه‌ای که علنی ساختن اقدامات در زمانی صورت پذیرد که در آن، تدابیر دشمن مفید و مؤثر نباشد.

امروزه انتفاضه عملاً به مرحله مقاومت مسلحانه منتقل شده است و با «انتفاضه سنگ» که در آغاز پدید آمد، تفاوت دارد. انتفاضه، با صبغه مقاومت آمیزش، اثرگذاری و کارایی بیشتری دارد؛ چرا که امنیت اسرائیل را درهم می‌کوبد و خسارتهای فراوانی به آن وارد می‌کند.

با توجه به دشواریهای اسرائیلیان در تأمین امنیت، آنان نیازمند کسانی از فلسطینیان هستند که به یاری آنان بشتابند؛ لذا تمام تلاش و مطالبات خود را برای ایجاد یک دستگاه فلسطینی متمرکز کرده‌اند که ساختار نظامی آموزش دیده و مجهز داشته باشد و در جهت جلوگیری از فعالیتهای مقاومت علیه اسرائیل عمل کند. توانایی چنین دستگاهی در شناخت درون جامعه فلسطین به دلیل آزادی تحرک و همناختی اجتماعی بیشتر است. علاوه بر این، درگیری فلسطینی - فلسطینی مقاومت را ناتوان و اسرائیل را آسوده خاطر می‌سازد. از این رو، الزام چنین دستگاهی به پذیرش مسئولیت امنیت، گامی مهم و ضروری برای برقراری امنیت اسرائیل تلقی می‌شود؛ امنیتی که به تنهایی تاب ایستادگی در برابر اراده مقاومت ندارد.

به همین دلیل، مطالبات اسرائیل حول محور تضمین‌ها و ترتیبات امنیتی متمرکز شده است. سخن از صلح در قطعنامه‌ها و کنفرانسهای بین‌المللی، سخن از امنیت اسرائیل است و اسرائیل پیش از هر گام و اقدامی، انبوهی از مطالبات امنیتی را مطرح می‌کند. قرارداد اسلو نیز بر حفاظت از امنیت اسرائیل استوار است و دو گزارش «میچل» و «تنت» نیز آشکارا نشان می‌دهد که چه چیزی امنیت رژیم اسرائیل را تأمین می‌کند و به تحقق آن می‌انجامد.

چنانچه دستگاه خودگردان در فعالیتهای مقاومت شرکت نجوید، باید دست‌کم چشمهای خود را ببندد؛ چرا که نمی‌تواند و نباید، در حالی که صهیونیستها آینده فلسطین را به غارت می‌برند، نقش نیروی مدافع از امنیت اسرائیل را ایفا کند. نیروهای مقاومت نیز چنانچه با آزمون و ابتلای ممانعت یا اعمال فشار برای عدم مقاومت روبرو شوند، نیازمند دقتی بیشتر برای تعامل با این واقعیت و عدم ایجاد درگیری از یک سو و همکاری با کسانی که دارای ظرفیت و قابلیت جهادی هستند، از سوی دیگر خواهند

بود. به‌طور کلی، قاعده اصلی و حاکم بر هر چیز باید برافروخته نگه‌داشتن شعله مقاومت در همه شرایط و قراردادن امنیت اسرائیل در کانون هدف‌گیری مقاومت باشد. رویدادها و موضع‌گیریهای حزب‌الله انگیزه بحث در **فصل پنجم** است. مشارکت حزب‌الله در نهادهای دولتی، اسلام و فرقه‌گرایی و جنبشهای اسلامی و وحدت محورهای اصلی این فصل است.

فصل ششم به روابط منطقه‌ای و بین‌المللی حزب‌الله می‌پردازد. نویسندگان پس از بیان اهمیت و ضرورت روابط میان ایران و حزب‌الله به بررسی روابط این حزب با سوریه، رژیمهای عربی، آمریکا، اروپا و شورای امنیت می‌پردازد. نویسندگان در انتهای این فصل ارتباط با افکار عمومی جهان را مورد توجه قرار داده و می‌نویسد: توجه به مخاطب قراردادن افکار عمومی جهان، هرچند که فایده آن اندک باشد، ضروری است. در عین حال، چنانچه افکار عمومی جهان با منطق پروژه اسلامی ما برخورد مثبت نکند و حوادث را آن‌گونه که هست نبیند، نباید دچار عقده شویم. اگر افراد یا گروههایی چند جذب شوند و همه یا بخشی از باورهای ما را بپذیرند، گامی سودمند در جهت شکستن حصار فریب و تدلیس خواهد بود. آنچه مهم است، اینکه در برنامه‌های خود برای مخاطب قرار دادن افکار عمومی، باید زبان و شیوه و ادله‌ای به کار بگیریم که با فرهنگ و سطح درک افکار عمومی جهان هماهنگ باشد. حوادث، بسیار و تحولات، شتابان است و خطاهای مستکبران و مظلومیت مستضعفان، انباشتی را تشکیل می‌دهد که در طول زمان، به تاباندن کورسویی از امید و نوری بر چهره واقعی و راستین کمک خواهد کرد.

افکار عمومی داخلی منطقه را نیز نباید فراموش کرد، بلکه باید بدان توجه داشت و حقایق را در معرض دید آنان قرار داد و مسائل را به تفصیل بیان کرد تا چهره افکار وارداتی بر آن مسلط نشود. در این زمینه، عناوین و شعارهای کلی سودی ندارد، بلکه باید به بیان جزئیات و ارائه دلایل پرداخت و صدق و درستی شعارها را اثبات کرد و افکار عمومی مردم منطقه را در مسائل موجود مشارکت داد و آنها را به سمت پذیرش مسئولیت شرکت در ایجاد سرمایه‌ای کارآمد و اثرگذار در رویارویی با بینش تحمیلی از

سوی دوایر استکبار جهانی هدایت کرد.

بر ماست که بهترین ابزارها را مورد استفاده قرار دهم و در حد امکانات و توان خود، بر شیوه‌های استکباری پیشی بگیریم. تصویری که مقاومت اسلامی با ابزار نوارهای ویدئویی از عملیات جهادی رزمندگان مقاومت ارائه کرد و بر صفحه تلویزیونها ظاهر شد، اثر شایسته‌ای بر توده‌های مردم و دشمنان گذارد، به گونه‌ای که مردم را به حمایت و پشتیبانی و اعتماد به نفس تشویق کرد و دشمن اسرائیلی را به هراس افکند و واهی بودن ادعاهای قدرتمندی ارتش آن را افشا کرد و مواضع سرسختانه و اراده شهادت طلبانه در دفاع از سرزمین را برای افکار عمومی جهان روشن ساخت. همین امر باعث شد که گفتگوهای وسیعی درباره آنچه در منطقه جریان دارد، صورت پذیرد.

در فصل هفتم آینده حزب‌الله مورد بحث قرار گرفته است. در این فصل پس از مروری بر حضور حزب‌الله و اثرگذاری آن در لبنان و منطقه، به پیش‌بینی آینده می‌پردازد. در این فصل در خصوص آینده حزب‌الله آمده است: نخست باید وضع کنونی را که دربرگیرنده بایسته‌های موفقیت یا شکست، تداوم یا عقب‌گرد، رشد یا اضمحلال است، ارزیابی کرد تا شاخصهای ارزیابی، به ترسیم چهره احتمالی آینده کمک کند. از آنجا که گرایش هر فرد، جدا از تربیت عقیدتی و رفتار اسلامی او نمی‌باشد و نیز کار فرهنگی و بسیج اعضا، بخشی اساسی از روش کار حزب‌الله را همواره تشکیل می‌داده است، ملاحظه می‌شود که ریشه‌دار کردن اصالت‌های عقیدتی و شرعی، باعث تربیت گروهی شده است که به این روش - که دارای قدرت و توان درونی برای تداوم است - پایبندند.

این تلاش بنیادین عقیدتی منحصر به نیروهای حزبی نبود، بلکه اقشار گوناگون ملت را با موقعیتها، فعالیتها و سطوح مختلف سنی و همه‌کسانی را که در دایره گسترده مردمی قرار می‌گرفتند، در بر گرفت.

عملکرد حزب‌الله چنین نبود که مردم را به عنوان یک محور و اهرم به خود ارتباط دهد، بی‌آنکه به خط‌مشی توجه شود یا به آنچه موفقیت حزب را در اینکه چارچوبی

کارآمد برای نیروها باشد و نقشها و کارکردها را تقسیم کند و ارتباطات اجتماعی را افزایش دهد و تجربه‌ای عملی در عرصه جهاد و ترجمان مفاهیم اسلامی را به ثبت برساند. همین رویکرد، مصونیتی برای انسجام، رشد و ایستادگی در برابر چالشها به حزب داده است.

چنین رشد و تحولی از ناتوانی به قدرت و از اندکی همراهان به بسیاری آنان و از انزوا به همکاری با دیگران طبیعی بود؛ و لذا گامهای برداشته شده، به تحکیم بنایی استوار انجامید؛ هرچند این تحول بسیار سریع و شتابان صورت گرفت که، به‌طور اساسی ناشی از حجم فداکاریها و بیش از هر چیز، عنایت خداوند نسبت به بندگان مؤمنش بود. چنین بنای ثبات و پا بر جایی، هرگز با تهدیدها یا تصمیمهای استکبار فرو نمی‌ریزد. از آنجا که پروژه‌های و برنامه‌های حزب‌الله و تجربه و دستاوردهای آن، بارقه‌امیدی در منطقه، با توجه به واقعتهای دردناک و نومیدکننده‌اش به وجود آورد و از سوی دیگر تجربه‌های تسلیم‌گرایان و مرعوبان در برابر استکبار و اسرائیل، با شکست مواجه شد، نتایجی که نویدبخش تداوم راه باشد، بیش از هر احتمال دیگری قابل پیش‌بینی و انتظار است.

خطرهایی که حزب‌الله و سایر نیروهای آگاه را تهدید می‌کند، ناشی از تصمیمات خصمانه آمریکا و اسرائیل است. تجربه اسرائیل در تحمیل مرزها و امنیت خود، به‌رغم گذشت ۵۴ سال از اشغال فلسطین و تجربه آمریکا با روشهای مشابه اسرائیل، شاهد گذر از راهی ناهموار و پرسنگلاخ است. این تجربه‌ها در آغاز راه خود، ناچار از رویارویی با حمله‌ای وسیع در منطقه بود و نتوانست نفوذ خود را در خدمت فعال و کارا ساختن ابزارهای خود درآورد؛ لذا به صورت عملکرد استکباری و تروریستی نمود پیدا کرد و این آغاز سقوط و شکست و ناتوانی در تحقق اهداف بود.

به‌رغم تصمیم آمریکا در ایجاد دگرگونی‌های ژئوپلیتیک در منطقه از راه تجاوز مستقیم به عراق، باید دانست که فلسطین، لبنان و سوریه همچنان بخشی از سهم اسرائیل و تجاوزهای مستقیم آن است که می‌کوشد تا با بهره‌مندی از آثار تجاوز آمریکا؛ پروژه خود را به مرحله عمل برساند.

با این همه، از آنجا که اسرائیل در اتکا به خود شکست خورده است؛ لذا به ناچار آمریکا حامی و هدایتگر آن خواهد بود. حزب الله پیش از این قدرت اسرائیل را آزمود و ناتوانی آن را در تحقق ثبات و آرامش خود اثبات کرد؛ اینک باید قدرت آمریکا و دیدگاه اجمالی را که مرتبط با تسلط آن بر منطقه و از جمله ضربه زدن به حزب الله است مورد توجه قرار داد.

بی گمان آمریکا قادر به ایجاد تخریب و نابودی در منطقه و تجاوز به ثروتها و منابع، رژیمها، ملتها و احزاب آن است؛ اما این قدرت و توان یک نیروی اشغالگر و استعمارگر است که هرگز به تداوم و ثبات نمی انجامد، در حالی که قدرت و توان حزب الله در بسیج نیروها و مقاومت، روندی مستمر و روبه رشد دارد؛ زیرا این حق مقاومت است که نیرویی درونی، منطقی و پرتوان داشته، مصمم به ادامه راه به حق خود باشد.

به اعتقاد مؤلف، این خطای بزرگی است که حوزه تفکر و اندیشه ما به زمان کنونی و ماهیت شرایط و معادلات پیرامون آن منحصر شود. پرسش درباره آینده، پرسش از آینده آمریکا، اسرائیل، جهان و منطقه است، همچنان که پرسش درباره آینده حزب الله نیز می باشد؛ زیرا عوامل ایجاد تغییرات و اعمال فشار و شرایط سیاسی اختصاص به گروهی - جدای از سایر گروهها - ندارد و نشانهها و شاخصهای موفقیت یا شکست، متأثر از قواعد و سنتهایی است که بر همگان انطباق دارد، با این تفاوت که مؤمنان برخوردار از ویژگی اطمینان و اتکال به حمایت خدای متعال می باشند؛ خدایی که به آنان نیرویی مضاعف می بخشد و می توانند از نتایج ایمان خود - که دشمنان و تجاوزکاران از آن بهره مند نیستند - استفاده کنند.

پس باید توهم قدرت شکست ناپذیر دشمن را از خود دور کنیم. هر دشمنی نقاط ضعفی دارد که باید آنها را بشناسیم و به خوبی بر آنها تأکید کنیم. از سوی دیگر، باید وظیفه خود را در کاربرد همه تلاشها برای حفظ ارزشها و استقلال خود انجام دهیم و بدانیم پیروزی از غلبه انسان بر درون خود آغاز می شود. اگر به نصرت الهی ایمان داشته باشیم، باید بدانیم که یاری و پیروزی الهی حتماً محقق خواهد شد.

از آنجا که کتاب حاضر، نخستین کتابی است که به قلم یکی از شخصیت‌های برجسته حزب‌الله لبنان نگاشته شده است، بی‌گمان مأخذی است که پژوهشگران و محققان را در شناخت هر چه بهتر پدیده حزب‌الله که در شرایط سیاسی منطقه بسیار اثرگذار بوده است، یاری خواهد رساند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی